



مطالعه محیط‌زیست در رمان پساآخرالزمانی قلعه مالویل اثر روبر مرل با رویکرد نقد بوم‌گرا

سمیه رستمی پور^۱

چکیده

پیشرفت تکنولوژی، عوامل مخرب زیست‌محیطی، فرسایش، آلودگی، خشک‌سالی، سوخت‌های فسیلی، گرمایش زمین، انقراض و کاهش منابع طبیعی، محیط‌زیست را به بحران جدی دنیای امروز تبدیل کرده است. رمان علمی-تخیلی و پساآخرالزمانی قلعه مالویل اثر روبر مرل، نویسنده فرانسوی قرن بیستم، پرده آخر بحران‌های بوم‌زیست را بازنمایی می‌کند. شاخه بینارشته‌ای ادبیات تطبیقی، به بررسی ارتباط ادبیات با سایر رشته‌ها می‌پردازد. نقد بوم‌گرا مطالعه‌ای بینارشته‌ای و محصول تلاقی ادبیات و محیط‌زیست است. پژوهش حاضر، به بررسی توصیفی-تحلیلی محیط‌زیست طبیعی و مصنوعی (انسانی) در رمان قلعه مالویل، از دیدگاه نقد بوم‌گرا می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، بقای زندگی بشر وابسته به حیات محیط‌زیست طبیعی و اقدامات سازنده انسان است. شخصیت‌های داستان با تلاش و امید، طبیعت خاکستری ناشی از انفجاری مبهم را به طبیعت سبز تبدیل می‌کنند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که اثر ادبی با بهره‌گیری از قوه نامحدود تخیل، بستر بازنمایی ادبی رنج‌های محیط‌زیست می‌شود و می‌تواند به سهم خود در بقای محیط‌زیست و فرهنگ‌سازی سهمیم باشد؛ زیرا رابطه و تأثیر بوم‌زیست و ادبیات، دوسویه و دارای برهم‌کنش است و مخاطب را در چالشی سازنده قرار می‌دهد و او را به اندیشیدن و حفظ بوم‌زیست دعوت می‌کند.

واژه‌های کلیدی: بازنمایی ادبی، بوم‌زیست، قلعه مالویل، مطالعه بینارشته‌ای، نقد بوم‌گرا



۱. مقدمه

در سال‌های اخیر، مشکلات بوم‌زیست (اکوسیستم) بخش مهمی از دغدغه‌های زندگی بشر شده است؛ آنچه که از آن به‌عنوان «رنج سبز» یاد می‌شود یا شاید بتوان آن را رنج آبی آسمان یا آبی دریا و در کل رنج بقا نامید. عصر ماشین و صنعت از طرفی در پی رفاه بشر است و از طرفی، با تولید آلاینده‌های زیست‌محیطی، زنگ خطر برای محیط‌زیست را به صدا درآورده است. انقراض، کاهش منابع طبیعی، خشک‌سالی، فرسایش، آلودگی‌های محیطی، ابزارهای تولید جنگ، گسترش آلاینده‌ها، گازهای گلخانه‌ای، همه‌گیری و بیماری‌های دست‌ساخته بشر، محیط‌زیست را به بحران جدی دنیای امروز تبدیل کرده است. داروین «انسان را نه محور طبیعت، که تنها جزئی از آن - در کنار دیگر اجزا - می‌پنداشت و تمامی عناصر طبیعت را به یکدیگر وابسته می‌دانست. این دو عامل در کنار یکدیگر باعث شدند تا انگاره «سروری انسان بر طبیعت» با تردیدهای جدی روبه‌رو شود» (عمارتی‌مقدم ۱۳۷۸: ۱۹۶). برای برون‌رفت از این بحران‌ها، دانش‌های مختلف به‌تنهایی قادر به حل این معضلات نیستند. رویکرد بینارشته‌ای ادبیات تطبیقی توسط رنه وِلکا، نظریه‌پرداز ادبیات تطبیقی، به نقش و اهمیت ادبیات در شاخه بینارشته‌ای و ارتباط آن و سایر رشته‌ها می‌پردازد؛ زیرا «در عصر حاضر، ادبیات تطبیقی سرشتی بین‌رشته‌ای دارد» (انوشیروانی ۱۳۸۹: ۹۱). از این حیث، ادبیات همواره به سبب برخورداری از قوه بی‌نهایت تخیل، بازنمایی ادبی، اندیشه متعهد و امکانات نگارش، راهگشای پژوهش‌های کاربردی بینارشته‌ای، به‌ویژه ادبیات و محیط‌زیست است. بدین سبب، «دانش‌های میان‌رشته‌ای، درصدد پیوند مجدد دانش‌هایی برآمدند که جدایی آن‌ها موجب آسیب‌های جدی شده بود» (نامورمطلق ۱۳۸۹: ۲۱). در این شاخه مطالعاتی، ادبیات تطبیقی، رنج سبز طبیعت را به خود می‌گیرد و بر آن است تا سبزی و طراوت طبیعت و بحران‌های آن را از دریچه تخیل بازنمایی کند. از این میان می‌توان به آثاری مانند کارخانه‌های تیره/هریمنی^۲ اثر ویلیام بلیک^۳ اشاره کرد که به اثرات مخرب کارخانه‌ها بر محیط پیرامون می‌پردازد. داستان‌های ایتالو کالوینو^۴ مثل مورچه‌های آرژانتینی، قارچ‌ها در شهر و ابرآلودگی و رمان پساآخرالزمانی قلعه مالویل^۵ اثر روبر مرل نیز نمونه ادبیات محیط‌زیستی هستند و موضوعاتی مانند آلودگی هوا و مشکلات زیست‌محیطی را بازنمایی می‌کنند. در سال‌های اخیر، مطالعات و پژوهش‌های بینارشته‌ای بوم‌زیست

1. René Wellek
2. *Dark Satanic Mills*
3. William Blake
4. Italo Calvino
5. *Malevil*-Robert Merle

در ادبیات، سبب شکل‌گیری نقد نوین بوم‌گرایی^۱ شده است. این نقد بینارشته‌ای، بازتاب طبیعت و بحران‌های زیست‌محیطی در ادبیات و بسیاری از شاخه‌های علوم انسانی است و «از دید میان‌رشته‌ای، این شیوه مطالعاتی نو می‌کوشد تا برهم‌کنش‌های انسان و محیط پیرامونش را به نقد بکشد» (مودودی ۱۳۹۰: ۱۲). در پژوهش حاضر، با توجه به تصویر پسا‌آخرالزمانی بوم‌زیست در رمان *قلعه مالویل*، محیط‌زیست با رویکرد تطبیقی شاخه بینارشته‌ای نقد نوین بوم‌گرایی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در این جستار، صرفاً بررسی طبیعت و تأثیر یک‌سویه آن بر ادبیات، مورد مذاقه قرار نمی‌گیرد؛ بلکه هدف، بررسی کنش متقابل ادبیات و محیط‌زیست و بازنمایی ادبی آن با تکیه بر نقد بوم‌گراست. در این مطالعه توصیفی - تحلیلی و تطبیقی بینارشته‌ای، به بررسی محیط‌زیست طبیعی و محیط‌زیست دست‌ساخته بشر و عوامل مخرب آن در رمان پرداخته می‌شود تا به این پرسش پاسخ دهد که آیا رویکرد بینارشته‌ای ادبیات قادر است با فراهم کردن فضای رعب‌انگیز طبیعت پسا‌آخرالزمانی، در نجات بوم‌زیست سهیم باشد؟

۲. پیشینه تحقیق

در زمینه مطالعات بینارشته‌ای ادبیات و محیط‌زیست (ادبیات تطبیقی سبز) تحقیقاتی انجام شده است؛ اما با توجه به اهمیت موضوع و نقش آن در حیات زمین و سرنوشت بشر، مطالعات تطبیقی میان‌رشته‌ای بیشتری در این زمینه ضروری است. در حوزه نقد نوین ادبی بوم‌گرا، پژوهش‌های زیادی، انجام نشده است. از مهم‌ترین آثار در حوزه نقد بوم‌گرا می‌توان به کتاب *نقد بوم‌گرا (ادبیات و محیط‌زیست)* (۱۳۹۲) تألیف زهرا پارساپور اشاره کرد که به بحران زیست‌محیطی، تعاریف کلی نقد بوم‌گرا و نقش آن در آثار ادبی پرداخته است. همچنین، داود عمارتی مقدم (۱۳۷۸)، در مقاله «معرفی و نقد کتاب: اکوکریتیسیم»، به معرفی این کتاب از گریگ گارد^۲ پرداخته است. وی با بررسی‌های دگرگونی تاریخی اکوکریتیسیم، خواننده را با کلیدی‌ترین استعاره‌های موجود در این حوزه، از قبیل آلودگی، صحرا، آخرالزمان، سکونت، حیوانات و زمین آشنا می‌کند (۱۹۵). مسیح ذکاوت «درآمدی بر بوم‌نقد» (۱۳۹۰) را نوشته است. وی همچنین در «درآمدی بر بوم‌فمینیسم: مطالعه موردی دو دوست و دیپلینگ دیپلینگ» (۱۳۹۷)، ضمن اشاره به روابط زن و طبیعت، نشان می‌دهد «بوم‌فمینیسم، تکثرگرایی و رویکردهای چندفرهنگی را ترغیب می‌کند و تأکید زیادی بر تنوع و حفظ و ارج نهادن به آن دارد» (۵۵). محمدناصر مودودی (۱۳۹۰)، در مقاله

1. Ecocriticism
2. Greg Garrard

«جنیشی میان‌رشته‌ای بین دو حوزه محیط‌زیست و ادبیات»، به بررسی نقد بوم‌گرا از دیدگاه‌های مختلف و آثار مربوط به این نقد می‌پردازد. نرگس ادیبراد (۱۴۰۰)، به بررسی پیوند ادبیات و محیط‌زیست و نقش آن در شکل‌گیری اشعار شاعران معاصر، در مقاله خود با عنوان «تأثیر بوم‌زیست‌های زمانی در اشعار اخوان ثالث و شفیع کدکنی از منظر نقد بوم‌گرا» پرداخته است. او معتقد است تأثیر بوم‌زیست هر منطقه در خلق اشعار، «سبب شده از شعر به‌عنوان رسانه‌ای زیست‌محیطی - فرهنگی استفاده شود» (۱۱). محمدرضا حاجی‌آقابابایی (۱۳۹۸)، در مقاله «نقد زیست‌محیطی داستان‌های بیژن نجدی» نشان می‌دهد که در داستان‌های نجدی، «طبیعت همچون موجودی کنش‌مند تصویر شده است» (۱۱۹). فاطمه عسگری (۱۳۹۶)، در مقاله خود با عنوان «نقد بوم‌گرایانه و ایتالو کالوینو: ادبیات در خدمت محیط‌زیست» به کاوش در این زمینه پرداخته و بر آن است که «ادبیات در خدمت محیط‌زیست، شاید پل نجاتی برای آیندگان» (۲۷) باشد. حسن‌زاده نیری و حیات داوودی (۱۴۰۱)، در مقاله «نقد و تحلیل بوم‌گرایی رمان کلیدر با نگاهی به هویت اکولوژیکی شخصیت‌ها در تأثیرپذیری از گفتمان قدرت» به بررسی ارتباط شخصیت‌های داستان و ارتباط آن‌ها با طبیعت پرداخته‌اند و بیان می‌کنند که «تغییر محیط‌زیست‌شان باعث تغییر خود آنان نیز گردیده و معرفتی ضدگفتمانی در آنان ایجاد کرده که هم‌زاده قدرت است و هم قدرت‌زا» (۶۵). ذوالفقارخانی (۱۳۹۹)، در مقاله خود با عنوان «بوم‌گرایی و تبلور آن در آثار نیما یوشیج و رالف والدو امرسون» بر این باور است که «آرمان‌خواهی نیما و امرسون رابطه تنگاتنگی با طبیعت دارد» (۲۴۷). همچنین می‌توان به مقاله «طبیعت و سکوت»^۱ کریستوفر مانس^۲ اشاره کرد که از سکوت طبیعت در گفتمان‌های غربی یاد می‌کند. همچنین با توجه به رویکرد تطبیقی بینارشته‌ای پژوهش حاضر، می‌توان کتاب مجموعه مقالات *دانش‌های تطبیقی* (۱۳۸۹) گردآوری شده به‌کوشش نامور مطلق و کنگرانی را برشمرد.

با توجه به موارد بالا، در مورد رمان *پسا‌آخرالزمان قلعه مالویل* با رویکرد نقد بینارشته‌ای بوم‌گرا، پژوهشی یافت نشد و از این حیث، موضوع بدیع است. بدین ترتیب، در پژوهش حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تطبیقی بینارشته‌ای به بررسی نقد بوم‌گرا در رمان *قلعه مالویل* پرداخته می‌شود. در این گفتمان صبحت از تأثیر طبیعت بر خلق اثر ادبی نیست؛ بلکه پرده‌پسا‌آخرالزمانی طبیعت و فاجعه زیست‌محیطی که شاید آینده نسل بشر باشد، در قالب تخیل از دغدغه به فاجعه آخرالزمانی تبدیل شده است. با توجه به اهمیت بوم‌زیست

1. Nature and Silence
2. Christopher Manes

و مشکلات فزاینده و تخریب تدریجی محیط‌زیست، پژوهش در این زمینه بسیار ضروری است. گسترش و انجام مطالعات بینارشته‌ای، به‌ویژه در حوزه ادبیات تطبیقی و محیط‌زیست که در نوع خود، موضوع جدید و بدیعی به شمار می‌آید، دارای ارزش ادبی و موجب ترویج فرهنگ پاسداشت محیط‌زیست است.

۳. مبانی نظری تحقیق

۱-۳. بوم‌زیست

بوم‌زیست^۱ به محیط‌زیست طبیعی (شامل موجودات زنده و غیرزنده)^۲ و محیط‌زیست غیرطبیعی یا مصنوعی و دست‌ساخته بشر گفته می‌شود. دیدگاه‌ها و تعاریف مختلفی در مورد محیط‌زیست وجود دارد. بنسون به «روابط میان موجودات با یکدیگر» محیط‌زیست می‌گوید (۱۳۸۲: ۱۸). همچنین، «محیط‌زیست محل زندگی و تأمین‌کننده اصلی‌ترین نیازهای انسان و پدیده‌ای است که هر روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود» (ادهمی و اکبرزاده ۱۳۹۰: ۳۸۰). بوم‌زیست پیوسته متأثر از تحولات و اقدامات بشر در درازنای تاریخ است.

۲-۳. قلعه مالویل

قلعه مالویل روایتی پساآخرالزمانی از گونه علمی - تخیلی، اثر روبرمرل نویسنده فرانسوی قرن بیستم است و پرده آخر بوم‌زیست هستی را در بستر تخیل ادبیات به تصویر می‌کشد. داستان، حول محور انفجاری مبهم و ناشناخته شاید انفجار بمب اتم یا لیتیوم آغاز می‌شود. در روز واقعه، شخصیت اصلی رمان، امانوئل کنت^۳ و شش نفر از دوستانش به نام‌های کولن، مسونیه، پسو، توما، لامنو و مومو^۴، حاضر در سرداب قلعه به هنگام انفجار و اندک افرادی از سایر مناطق اطراف، بازماندگان دنیایی تیره و تار با طبیعتی سوخته هستند: «سیاره‌ای که چهار میلیارد انسان در آن می‌زیست» (مرل ۱۹۷۲: ۶۰)، به بوم‌زیستی ویرانه مبدل شده است. «دیگر دنیا چیزی به جز یک گورستان عمومی نبود و من و رفقایم را در این کشتارگاه زنده گذاشته بودند تا مرده‌ها را به خاک بسپاریم و با بوی آن‌ها عمر به سرآریم» (۸۷). صدای طبیعت دیگر به گوش نمی‌رسد و «سکوت محض است» (۱۳۰). بدین ترتیب، «آن روز عید پاک که تاریخ به علت فقدان موضوع قطع می‌شود، روز آغاز ظلمت است: تمدنی که تاریخ سیر آن را نقل می‌کرد پایان یافته است» (۵۱).

1. Ecosystem
2. Biotic Component and Abiotic
3. Emmanuel comte
4. Colin, Meyssonier, Peyssou, Thomas, La Menou, Momo

۳-۳. رویکرد بینارشته‌ای ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی با رویکردهای متفاوت و نوین، افق‌های نوین پژوهش در دنیای علم و ادب را فراهم می‌کند. نخست، مکتب فرانسوی به بررسی تأثیر و ارتباط میان آثار ادبی ملل و داده‌های تاریخی و زمانی میان آثار می‌پردازد. رویکرد دوم، مکتب آمریکایی است که با نظریات رنه ولک (۱۹۵۸)، استاد ادبیات تطبیقی، دریچه‌های بی‌شمار پژوهش‌های ادبی را به دنیای علوم مختلف می‌گشاید؛ زیرا آرای ولک فراتر از مطالعات متون ادبی ملی یا جهان‌شمول است. درحقیقت، «ادبیات از سایر علوم و دانش‌های بشری جدا نیست. ادبیات در خلأ خلق نمی‌شود و همواره با محیط و جامعه در ارتباط است» (انوشیروانی ۱۳۸۹: ۷۳)؛ بنابراین، از ویژگی‌های این رویکرد تطبیقی، انعکاس سایر شاخه‌های دانش در بستر ادبیات است و این نگرش، به معنای نفی مکتب فرانسه نیست؛ بلکه شناساندن بُعد میان‌رشته‌ای ادبیات تطبیقی است. بدین‌گونه، ادبیات بستر بازنمایی ادبی ناگفته‌ها و ناشنیده‌های دانش‌های گوناگون می‌شود. ادبیات به دلیل امکانات نامحدود نگارش و تخیل، مباحث علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را به‌گونه‌ای ادبی و لطیف بازنمایی می‌کند و تثلیث «ادبیات - شاخه‌های دانش - ادبیات» شکل می‌گیرد. رویکرد سوم متکی بر آرای «تفکرات مارکسیستی تحت تأثیر ژیرمُنسکی^۱ (پایه‌گذار مکتب روسی ادبیات تطبیقی) و دوریسین^۲، در پی آن بود تا رابطه میان ادبیات و علوم اجتماعی را مجدداً برقرار سازد» (حقانی ۱۳۸۹: ۹۹). رویکرد چهارم به «استقبال ادبی - زیباشناختی» اثر ادبی می‌پردازد (۹۹).

پژوهش حاضر، بر رویکرد دوم شاخه بینارشته‌ای ادبیات تطبیقی می‌پردازد. طبق این دیدگاه، «ادبیات تطبیقی، از طرفی، پدیده‌ای جهانی و مشترک بین ملل مختلف قلمداد شد و از طرف دیگر، ادبیات را با سایر شاخه‌های علوم انسانی و هنری مربوط ساخت» (انوشیروانی ۱۳۹۵: ۳). ادبیات تطبیقی نو که گامی فراتر از بررسی تأثیر و شباهت‌های آثار ادبی ملل است، «با ترجمه‌پژوهی، مطالعات فرهنگی، مطالعات پسااستعماری، ادبیات مهاجرت، محیط‌زیست، حقوق بشر، صلح جهانی، مطالعات بین‌رسانه‌ای، اقتباس، ادبیات در عصر فناوری دیجیتال و جهانی شدن و چندفرهنگی روابطی تنگاتنگ دارد و به معنای دقیق تعبیر، بین‌رشته‌ای یا بهتر بگوییم فرارشته‌ای شده است» (۴). اون آلدْرِیج^۳ عنوان می‌دارد که «ادبیات تطبیقی در واقع روشی برای دستیابی به رویکردهای جدید ادبی است؛ روشی که از افق‌های تنگ و کوتاه

1. Victor Zhirmunski
2. Durisins
3. Owen Aldridge

مرزهای ملی، جغرافیایی، سیاسی و زبانی فراتر می‌رود؛ تا آنجاکه روابط بین ادبیات و سایر شاخه‌های علوم‌انسانی و هنرهای زیبا را نیز دربرمی‌گیرد» (به نقل از انوشیروانی ۱۳۸۹: ۸۱). درواقع، مطالعات بینارشته‌ای، بازنمایی ادبی نیازهای متفاوت بشر در بستر ادبیات است. با توجه به بحران‌های زیست‌محیطی و سرنوشت مشترک انسان و طبیعت، بازتاب طبیعت در بستر تخیل ادبیات تطبیقی و رویکرد بینارشته‌ای، بیش از هر زمان دیگر ضروری است؛ از این‌رو، نقد بینارشته‌ای بوم‌گرا به‌عنوان نقد ادبی نوین، واکنش ادبیات تطبیقی به بحران‌های محیط‌زیست و اخلاق زیست‌محیطی است. بدین ترتیب، تلاقی ادبیات و محیط‌زیست به‌مثابه دو دانش مجزا، کل واحدی به نام نقد بوم‌گرا را به وجود می‌آورد.

۴. روش‌شناسی

برای اکوکریتیسیم، «نقد بوم‌گرا»، «بوم‌نقد» یا «نقد بوم‌شناسانه» به‌کار می‌رود. نقد بینارشته‌ای بوم‌گرا ترکیبی از بوم‌زیست یا همان اکو و نقد ادبی است. «بوم‌نقد دیدگاه میان‌رشته‌ای نوینی در میانه محیط‌زیست و ادبیات است که در دهه‌های گذشته توجه بسیاری را در سراسر جهان به خود جلب کرده است» (مودودی ۱۲). درواقع نقد بوم‌گرا ارتباط بوم‌زیست بیرون اثر و بوم‌زیست بازنمایی‌شده توسط نویسنده است؛ به عبارت دیگر، «مطالعه بین ادبیات و محیط پیرامون است» (Glott-XX : felty and Fromm 1996). این رویکرد، «خواننده را به طبیعت و تأثیرش در حیات انسانی حساس می‌کند» (پارساپور ۱۳۹۵: ۷۸). همچنین می‌توان گفت که «نقد بوم‌گرا بازتاب ادبی ارتباط انسان و محیط پیرامون است» (Tošić 2006: 44)؛ بنابراین، «شکل‌گیری نقد بوم‌گرا نتیجه همین دغدغه‌های زیست‌محیطی بود و موجب شد به این نقش ادبیات، اهمیت بیشتری داده شود» (پارساپور ۱۳۹۲: ۸۷)؛ پس «مطالعات تطبیقی در بهترین شکل آن وقتی صورت می‌گیرد که بین‌زبانی، بین فرهنگی و بین‌رشته‌ای باشد» (انوشیروانی ۱۳۸۹: ۸۷).

ویلیام روکرت^۱ در سال ۱۹۷۸، در مقاله «ادبیات و بوم‌زیست: تجربه نقد بوم‌گرایی»^۲ نقد ادبی بوم‌گرایی را مطرح کرد. پیش از او در سال ۱۹۷۲ جوزف میکر^۳ نیز در کتاب خود، *کمدی حفظ بقا: مطالعاتی بر اکولوژی ادبی*^۴، به ارتباط ادبیات و زیست‌شناسی و تأثیر ادبیات در بوم‌زیست پرداخته است. بدین ترتیب، به تدریج در دنیای ادبیات، نقد بوم‌گرا به‌عنوان رویکرد ادبی، مورد توجه قرار گرفت. از میان

1. William Rueckert
2. *Literature and Ecology: An Experiment in Ecocriticism*
3. Joseph Meeker
4. *The Comedy of Survival: Study in Literary Ecology*

نظریه‌پردازان نقد بوم‌گرا و همچنین مطالعات ادبی زیست‌محیطی می‌توان به چریل گلاتفلتی، هرولد فروم، اسکات اسلوویک، ریچارد کریج، گلن لاو، پاتریک مورفی، لارنس بوئل^۱ اشاره کرد. کتاب *نقد ادبی بوم‌گرای چریل گلاتفلتی و هرولد فروم*^۲، *تخیل زیست‌محیطی لارنس بوئل*^۳ و *آینده نقد محیط‌زیست*^۴ و *نقد بوم‌گرای کاربری گلن لاو*^۵، بازتاب نقد بوم‌گرا هستند. در همین باره، مجموعه خوانش در *طالع‌بینی طبیعت* انتشارات دانشگاه ویرجینیا^۶ از سال ۱۹۹۷ کتاب‌های زیادی را منتشر کرده است؛ از آن‌جمله می‌توان به کتاب *فرا‌تر از نگارش طبیعت*، توسعه مرزهای نقد بوم‌گرا تألیف کارلا آرمبروستر و کتلین والاس^۷ (۲۰۰۱) اشاره کرد. کتاب *اکولوژی ادبی راهبردی برای ادامه حیات*^۸ اثر سرنلا یوونو^۹، نویسنده ایتالیایی نیز به این موضوع می‌پردازد. او «معتقد است که ادبیات نقش مهمی در حفظ و حمایت از محیط‌زیست ایفا کرده است و به انسان کمک می‌کند تا دریابد همان‌طور که تاریخ زمین، داستان‌های تاریخ بشری را شکل داده است، سرنوشت او نیز از سرنوشت زمین مجزا نیست» (عسگری ۲۹).

در مجموع، نقد بوم‌گرا، به بررسی محیط‌زیست در آثار ادبی می‌پردازد: «در نقد بوم‌گرا، ادبیات در یک‌سو و محیط‌زیست در سوی دیگر قرار دارد» (۱۳۹۲: ۸۸). با توجه به نظریه‌های متعدد، در میان منتقدان و «در تمامی رویکردهای اکوکریتیسیم، این پندار زیست‌محیط‌گرایانه مشترک است که حفاظت از طبیعت در مقابل تهدیدهای فرهنگی و تکنولوژیک اولویت دارد» (۱۳۷۸: ۲۰۱).

۵. بحث و بررسی

۵-۱. تحلیل محیط‌زیست طبیعی و اهمیت عناصر طبیعی در رمان

پیرنگ داستان در محیط روستایی شکل می‌گیرد؛ زیرا روستا نماد طبیعت پاک و به‌دور از آلودگی‌های زیست‌محیطی است که کمتر تحت تأثیر صنعت و تکنولوژی

1. Cheryll Glotfelty, Harold Fromm, Scot Slovic, Richard Kerridge, Glen A. Love, Patrick Murphy and Lawrence Buell
2. *The Ecocriticism Reader: Landmarks in Literary Ecology*
3. *Environmental Imagination: Thoreau, Nature Writing, and the Formation of American Culture*
4. *The Future of Environmental Criticism, Environmental Crisis Literary Imagination*
5. *Practical Ecocriticism: Literature Biology, and the Environment (Under the Sign of Nature)*
6. *Reading Under the Sign of Nature: New Essays in Ecocriticism*, Edited by John Tallmadge & Henry Harrington
7. *Beyond Nature Writing, Expanding the Boundaries of Ecocriticism* Edited by Karla M. Armbruster & Kathleen R. Wallace
8. *Ecologia Letteraria. Una Strategia di Sopravviveppravvivenza*
9. Serelena Iovino

قرار گرفته است. در واقع طبیعت، منجی مالویل در روز واقعه بوده است: «این کوه سنگی که بین ما و شمال حایل است، مالویل را حفظ کرده است» (۱۹۷۲: ۱۳۰). به‌راستی، «مالویل کنام ما و "آشیانه کنگره‌دار" ما بود. تا به حال ما را از هر خطری، از جمله از آخرین پیشرفت‌های تکنولوژی حراست کرده بود» (۱۵۸)؛ اما محیط‌زیست طبیعی، در پی انفجار اتمی روز واقعه، به تلی از خاکستر و طبیعتی سوخته تبدیل شده است؛ گویی «مرگ نسل آدمی فرارسیده است و من آن را خواهم دید» (۱۴۵). در مقیاس وسیع، مالویل سیاره زمین را تداعی می‌کند و «اکنون فقط نعش منظره است؛ سیاره‌ای مرده» (۱۵۴). با این تفاسیر، بوم‌زیست داستان شامل طبیعتی مرده و اندک بازماندگانی مایوس است و همزمان ترس، وحشت، تردید و امید به آینده تداعی می‌شود. بدیهی است، در نعش پساآخرالزمانی بوم‌زیست، چهار عنصر اصلی و اهمیت آن‌ها در بقای دنیا، گیاهان، درختان، مزارع کشاورزی، نقش حیوانات و همه موجودات زنده در بوم‌زیست محور اصلی طرح داستان باشند. تصویر سبز درختان در زمان گذشته و تصویر سوخته «جنگل‌های شاه‌بلوط» تا «جنگل‌های کاج»، خشکسالی بعد از انفجار مهیب، جاده‌های سوخته، مزارع خاکسترشده، رعب و وحشتی نامحدود در داستان به وجود می‌آورند؛ چراکه، «در ولایت ما جنگل و بیشه کم نبود» (۸۶). حالا، «هفت چناران پاک سوخته بود» (۸۴). در این طبیعت پساآخرالزمان، «سکوت مرگ» بر طبیعت حاکم می‌شود (۸۳).

۱-۱-۵. چهار عنصر طبیعت

همان‌طور که گفته شد، چهار عنصر اصلی طبیعت در داستان دارای اهمیت فراوانند. اولین عنصر، آب است که به اشکال مختلف آن به‌وفور با دو شکل مثبت و منفی روایت می‌شود. بازماندگان بوم‌زیست، پس از روز واقعه، در آرزوی بارش باران و آب پاک برای هوایی پالوده هستند. قبل از روز واقعه، منابع آبی، فراوان و همه زمین‌های مالویل و روستاهای اطراف، حاصل‌خیز بود: «... خاک آن نیز به آن جهت که قبل از روز واقعه مالمال از آب بود، آن حالت توتیایی و آن رنگ خاکستری را که در همه جا داشت پیدا نکرده بود» (۱۵۹). پس از انفجار، تصور دنیای بدون آب غیرقابل تصور بود. خشکسالی، کم‌آبی برای بقای انسان و طبیعت، فضای داستان را وحشتناک کرده است: «اکنون تنها فاجعه طبیعی که ممکن است ما را تهدید کند، خشکسالی بی‌پایانی است که آب رودخانه‌ها را خشک و خاک زراعتی را تبدیل به گرد خواهد کرد» (۲۷۵)؛ زیرا، «خورشید درنیامده بود و باران نیز نباریده بود» (۱۲۵). البته، تمنای آب در گرمای طاقت‌فرسای روز واقعه، در هاله‌ای از تردید فرومی‌رود. چون، با توجه به محیط‌زیست ویران‌شده، آب به‌واسطه تشعشعات اتمی، نقش حیات‌بخش خود را به مأمور مرگ تغییر داده است. شخصیت‌ها بر سر دوراهی مانده‌اند؛ باران بیارد

برای آبادانی یا باران نبارد. شاید باران اتمی و آمیخته به ذرات اتم، بارانی مرگ‌بارتر از انفجار باشد: «هرگز تصورش را هم نکرده بودم بارانی که روزبه‌روز و هر روز در انتظارش بودیم بتواند مرگ برای ما به ارمغان بیاورد» (۲۷۵). بارانی که نماد طراوت و حاصل‌خیزی است در اثر انفجار اتمی و پراکندگی رادیواکتیو فضای خاکستری داستان را تیره‌تر و پر از دلهره می‌سازد: «... تا مدت مدیدی نباید آرزوی باران کرد؛ چون اگر انفجار با بمب‌های اتمی کثیف صورت گرفته بود، حتی در فواصل دور از فرانسه، ممکن بود آب عوامل رادیواکتیویته را به خاک برساند» (۱۲۵). لحظه‌های تردید باریدن یا نباریدن، لحظاتی است که از رهگذر تخیل نامحدود ادبی، هنگامه مرگ و زندگی را می‌شود مجسم کرد. مگر می‌شود باران برای بوم‌زیست که در گذشته آبادانی و طراوت داشته است، این‌چنین رعب‌انگیز باشد؛ اما بارش باران اسیدی در فردای روز واقعه اجتناب‌ناپذیر بود و انتظاری کُشنده داستان را به پیش می‌برد؛ موهبتی طبیعی و حیات‌بخش که کمبود و آلودگی آن به بحران زیست‌محیطی در مالویل و پیرامون آن تبدیل شده است: «اگر غبار رادیواکتیو در ماورای جو وجود داشته باشد، باران آن را با خود خواهد آورد و در آن‌صورت بدان که فاجعه‌ای به بار خواهد آمد» (۲۷۳). آب، منبع حیات، به شکل کابوسی عجیب، خواب آرام انسان را پریشان کرده است: «آب منبع ما آلوده خواهد شد و گندمی که تو کاشته‌ای نیز و حتی ما اگر در معرض باران قرار بگیریم، آلوده خواهیم شد. نتیجه این وضع، مرگ است که ظرف چند ماه یا چند سال گریبانمان را خواهد گرفت؛ یعنی مرگ تدریجی» (۲۷۳). «من هم مثل همه ساکنان مالویل آرزوی باران می‌کردم تا زمین‌ها را احیا کند. دیگر این فکر را نکرده بودم که باران ممکن است دو ماه بعد کار بمب را تکمیل کند» (۲۷۳). «اگر منبع آب آلوده باشد آن‌ها چه خواهند نوشید؟» (۲۷۵). خشم باران، آب آلوده، کمبود منابع آبی، آب‌های اسیدی و مرگ‌بار و خشم و قهر طبیعت شاید پیامد شوم نادیده‌انگاشتن این موهبت عظیم است: «باران با خشم تمام شدت می‌یابد و باد قطرات آن را همچون هزاران نیزه به شیشه‌ها می‌کوبد» (۲۷۷). باران خشم خود را بر شیشه می‌کوبد؛ اما دبری نمی‌پاید که باز هم سخاوت و بخشندگی خود را دریغ نمی‌کند. در داستان، شروع باران با خشم، طوفان و صاعقه است و صداهایی که رعب و وحشت بوم‌زیست ویران‌شده را دوچندان می‌کند؛ اما درنهایت باران گلوی خشکیده زمین و آسمان را سیراب می‌کند: «... باران خواهد آمد و ما را با هم آشتی خواهد داد» (۲۷۶).

پس از بارش، ترس و تردید، جای خود را به امید و تلاش بیشتر می‌دهد زندگی و احیای طبیعت سرعت می‌گیرد: «گندم‌های ما چه خوب سبز خواهد کرد!» (۲۸۳). باران پاک و عاری از تشعشعات اتمی بر زمین می‌بارد. به لطف چنین بارانی،

فضای داستان از حالت تیره و غمگین به فضایی شاد تغییر می‌یابد و صفتهای به‌کاربرده‌شده برای باران، پر از لطافت و روشنی می‌شود: «ما همه در زیر باران می‌خندیم و جیغ می‌زنیم. از این گذشته بارانی است ولرم و یا به نظر ما چنین می‌آید» (۲۸۳). باران نوید ساختن بوم‌زیست آرمانی از دل بوم‌زیست ویران‌شده را می‌دهد: «باران امروز بدون شک از لطف و مشیت الهی است، چون در آن حال که ما همه انتظار محکومیت خود را به مرگی مسلم می‌کشیدیم، برای ما میسر رستگاری بوده است» (۲۸۷). باران و آب، زمین‌های سوخته را احیا می‌کنند و آنجا که باران می‌بارد، نعمت و فراوانی را به دنبال دارد: «اگر تنه اکثر درختان، سوخته و بی‌برگ است، برعکس، گیاهان درون جنگل از وفور باران و آفتاب پی‌درپی این دو ماه، مثل نقاط استوایی، کمال استفاده را کرده‌اند» (۴۵۱). در سیر داستان، از روز واقعه مشاهده می‌کنیم که چگونه شادی و غم، بقا و فنا، اندک بازماندگان، به منابع آبی وابسته است. در زبان فرانسه، اسامی دارای جنسیت مذکر^۱ یا مؤنث^۲ هستند. آب^۳، باران^۴ و برف^۵ اسامی مؤنث هستند و شاید بتوان تصویری مادرگونه برای آن متصور شد که مهربانی و سخاوتمند بر شرایط نامهربان محیطی چیره می‌شود و سرانجام شادی را به محیط مالویل و اطراف آن هدیه می‌دهد. «آدم با چیزهایی که مایه حیاتش هستند خومی‌گیرد، چندان که با آن‌ها خودمانی می‌شود و آن‌ها را جزو حتمیات می‌انگارد. و این درست نیست؛ هیچ چیز را برای همیشه نمی‌دهند و همه چیز زوال‌پذیر است» (۲۹۵).

خاک و زمین عنصر بعدی حیات و بقا در بوم‌زیست است. پس از روز واقعه، خاک نیز دارای دو صورت منفی و مثبت است: نخست، خاک مرگ‌باری که به «خاکستر» تبدیل شده و بر اثر انفجار، به ذرات مرگ‌بار رادیواکتیو و یا موادی مشابه آلوده شده است. جنگ و پیامدهای آن خاک را نابارور و به بیابانی اسیدی، خشک و غیرقابل کشت تبدیل کرده است. خاکی آلوده و بدون گیاه که زندگی موجودات زنده در بوم‌زیست را به مخاطره می‌اندازد. خاک منبع تغذیه، آرامش و وطن است و به منظره‌ای تیره، سوخته و بیابانی جنگ‌زده مبدل شده است: «منظره ذغالی در و دشت و اسکلت درختان سیاه‌شده و ردای سربی‌رنگی که بر بالای سر ما گسترده بود و سکوت دشت‌های ویران، همه ما را در خود می‌فشردند و خرد می‌کردند» (۱۲۵). خاک آلوده و غیرقابل کشت مشکلات قحطی و گرسنگی را نیز برای بشر به دنبال

1. Nom Masculin
2. Nom Féminin
3. L'eau- nom Féminin
4. La Pluie
5. La neige

می‌آورد: «... بیم قحطی همچنان در نهان، درون ما را می‌خورد» (۸۷)؛ اما قهر خاک نیز چندان طول نمی‌کشد و دست در دست باران سخاوتمند، انتقام طبیعت، جای خود را به بخشش می‌دهد. پس از بارش باران پاک، زمین حاصل‌خیز و گندم درهٔ رون^۱ رشد کرد و شادی و خوشحالی ساکنان اندک زمین را به دنبال داشت. «به لحنی پیروزمندانه به گفته می‌افزاید: گندم رون سبز کرده است!» (۳۴۸) و باز می‌گوید: «اگر نمی‌ترسیدم از اینکه مسخره‌ام کنند به طیب‌خاطر در مزرعه رون زانو می‌زدم و می‌گفتم: سپاس ای خاک گرم، سپاس ای آفتاب سوزان، سپاس ای کشت‌های نودمیده!» (۳۵۰).

می‌توان چنین برداشت کرد که دو عنصر آب و خاک دارای برهم‌کنش یا درهم‌کنش هستند. آب پاک و خاک حاصل‌خیز و در مقابل، فقدان آب و خاک بایر دارای رابطه‌ای مستقیم هستند. در داستان، این ارتباط به‌وضوح نمایان است: «خاک در زیر پایم سفت و مقاوم بود. ... چون از آن روز به بعد، دیگر باران نباریده بود، باتلاق خشک شده بود» (۱۶۲). یا اینکه امانوئل نگرانی‌اش را در مورد تأثیر آب‌های آلوده بر خاک و تولید محصولات آلوده و مسموم چنین بیان می‌کند: «و اما زمین، اگر غبار رادیواکتیو به‌وسیلهٔ باران به سطح اعماق آن نفوذ کند چه کسی می‌تواند بگوید که سیر سموم رادیواکتیو در محصول چه وقت متوقف خواهد شد؟» (۲۷۵). همچنین، به اثرگذاری مثبت باران و آب پاک بر روی خاک نیز اشاره می‌کند: «اکنون که خاک، باران خورده و آب به اعماق آن نفوذ کرده است، دیگر به‌صورت گرد نیست و شکل زندهٔ خود را بازیافته است» (۲۹۷).

در زبان فرانسه، خاک^۲ نیز مانند آب، باران و برف اسم مؤنث است. می‌توان صفات سخاوت و مهربانی مادرانه را برای خاک نیز توصیف کرد. پس از بارش، خاک سفت مقاوم، به خاک سرسبز و منبع تغذیه در بوم‌زیست تغییر می‌یابد. در فرهنگ پارسی نیز، زمین و خاک، نماد مادر است و آسمان نماد پدر: «پدر آسمان، باد و مادر زمین / نخوانم برین روزگار آفرین» (فردوسی ۱۳۷۵: ۲۶۶ - ۵/۵۶۳).

دیگر عنصر حیات‌بخش، هواست که هر دو صورت مثبت و منفی آن پس از انتشار رادیواکتیو به تصویر کشیده شده است. در این قسمت، از هوا، باد و آسمان برای بازنمایی هوا استفاده شده است. آسمان تیرهٔ پساجنگ، تنفس محیط جنگ‌زده و آلودهٔ مالویل را به شمارش انداخته است: «از روز واقعه به بعد، آسمانی به رنگ خاکستری تیره و یک‌دست بر بالای سرمان سنگینی می‌کرد. هوا سرد بود» (۱۲۵). بادهای منفی با صداهای ناموزون بلند و در غالب گردوغبار فضا را تیره‌تر و خسته‌تر نشان

1. Rhône
2. La Terre

می‌دهند. طوفان در داستان، چهره منفی و غضبناک هوا را ترسیم می‌کند. این بادهای ویران‌گر به شکل طوفان، خشم و قهر طبیعت را بازنمایی می‌کنند: «چنان‌که گویی طوفان می‌خواهد بر سر او فرود بیاید» (۲۷۸). همین‌طور بادهای، بوی نعش طبیعت را به هرجا می‌پراکنند تا دنیای بدون طبیعت به‌سان لاشه‌ای بدبو بازنمایی شود: «... بادهای مسلط بر محلی که ما هستیم از غرب می‌وزند و لذا دائماً بوی لاشه برای ما می‌آورند» (۱۱۴). از دیگر عیوب هوای آلوده، انتشار انواع بیماری‌های مسری و همه‌گیری‌هاست که از طریق بادهای خشمگین، سریع‌تر بوم‌زیست را آلوده می‌کنند: «... همه این بیماری‌های کثیف موجود در هوا که قبلاً به سبب وجود واکسن‌ها در فکرشان هم نبودیم، تهدیدمان می‌کنند» (۵۵۳). در مواردی، عنصر هوا حالت گردوغباری ناخوانده با باد همراه شده و آسمان را سیاه و تیره می‌کنند و بر مشکلات تنفسی نیز می‌افزایند: «زمین که از خاکستر پوشیده شده بود بر اثر خستگی حالت گردوغبار پیدا کرده بود و با اندک وزش باد، ابرهای سیاه‌رنگی از آن به هوا بر می‌خاست که افق را تیره‌تر می‌کرد» (۱۲۵). گاهی هوا، خشم طبیعی خود را با گرما یا سرمای غیرقابل تحمل بروز می‌دهد. در روز واقعه، دماسنج و دمای بی‌سابقه آن، از فاجعه‌ای عظیم خبر می‌دهد: «... درجه حرارت سرداب از به‌علاوه سیزده به به‌علاوه هفتاد رسیده است» (۶۱). «هیچ‌یک از تجارب گذشته‌ام این فکر را در من به وجود نمی‌آورد که ممکن است انسان، درون سردابی به‌معنای واقعی کلمه از گرما بمیرد» (۶۵). انفجار آن روز باعث گرمای طاقت‌فرسا در مالویل شده است. صنعت، اثرات مخرب جنگ، گازهای گلخانه‌ای، ریزگردها و گرم‌شدن زمین می‌توانند همین‌اندازه، هوا و باد را وحشتناک جلوه دهند و هوای آلوده و آسمان تیره بدون ابر و آفتاب، درد، رنج و بیماری بشر را رقم خواهد زد.

هوا خشم خود را فرومی‌خورد و ناگهان دماسنج خبر از سخاوت و بخشش دوباره عنصر هوا می‌دهد: «درجه هواسنج مرتب پایین می‌آید. گمان می‌کنم باران بیارد» (۲۷۲). به‌مرور زمان، وقتی ذرات آلوده انفجار از آسمان رخت برمی‌بندند، آسمان پاک و هوای پالوده، نوید زندگی و آرامش می‌دهند. به تدریج، رنگ‌های تیره و خاکستری با رنگ‌های شاد، آفتاب و نسیم خنک جایگزین می‌شوند: «قرص خورشید که اینک در افق، بالا آمده است از سرخ به گلی و از گلی به سفید مایل به گلی تغییررنگ داده است» (۲۹۶). هوای آسمان و احوال ساکنان با یکدیگر به سمت آرامش و امید سوق داده می‌شود: «هوا هم خنک است و معلوم است که باز روز خوشی در پیش خواهیم داشت» (۲۷۵). در واقع، عنصر هوا، خاک و آب در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند تا زندگی بازماندگان زمین تداوم یابد: «اینکه می‌بینی گندم‌ها نیش نزده‌اند فقط برای این نیست که آب نخورده‌اند؛ بلکه آفتاب هم

برای نمودم لازم است» (۲۸۴). لازم به ذکر است که در زبان فرانسه، هوا، باد^۲ و آسمان^۳ اسامی مذکر هستند. این اسامی هر کدام می‌توانند صور عنصر هوا را ترسیم کنند. همان‌طور که گفته شد، در زبان کهن پارسی نیز آسمان نماد پدر و اقتدار پدرانه او در بوم‌زیست است: «آسمان مرد و زمین زن در خرد/ هرچه آن انداخت، این می‌پرورد» (مولوی ۱۳۸۳: ۲۵۱).

عنصر آخر در طبیعت، آتش است که در دو حالت مثبت و منفی به تصویر کشیده شده است. روشنایی، خشک کردن لباس، گرمای مطبوع، همه از مواهب طبیعی آتش است. در داستان، برای روشنایی، گرمایش و محافظت از سرما «آتش جانانه» روشن می‌کردند (۱۹۷۲: ۲۸۳). آتش همچنین نماد اتحاد، روشنایی، مشورت و نور است: «در یکی از آن دو بخاری بزرگ تالار قلعه، آتشی روشن می‌کردیم که نرم‌نرمک می‌سوخت و ما به دور آن حلقه می‌زدیم» (۱۲۵). در مقابل، آتش جنگ به آتش جهنمی تشبیه شده است. شعله‌های جنگ و گرمای طاقت‌فرسای پس از انفجار، تصویری منفی از آتش بازنمایی می‌کنند: «ما نیز داریم خودمان را با این آتش جهنمی کباب می‌کنیم» (۲۸۶).

در ادامه، برای درک بهتر محیط‌زیست طبیعی، باید یادآوری کرد که علاوه بر عناصر چهارگانه طبیعت، درختان و گیاهان از عناصر مؤثر در بوم‌زیست طبیعی هستند و زندگی با/ بدون آن‌ها می‌تواند سرنوشت بشر را تغییر دهد. مالویل و روستاهای اطراف، سرزمین‌هایی آباد بودند: «مالویل یعنی شصت و پنج هکتار زمین درجه یک، پنجاه سال نمی‌شود سطح آن از قلمستان پوشیده شده است» (۲۲)؛ ولی در روز واقعه، درختان و گیاهان از بین رفتند و به بیابانی خشک و آلوده تبدیل شد: «تپه مثل همه تپه‌هایی که تا به آن دم دیده بودیم، ظاهری لخت و سیاه‌شده داشت» (۱۵۹). در باب اهمیت درختان و محیط سبز، علاوه بر منابع تغذیه، اکسیژن، کاهش بلایای طبیعی مانند سیل، از درختان در تهیه هیزم، کاغذ، صنایع و موارد بسیار دیگری استفاده می‌شود. هرچند هیزم به درخت آسیب می‌رساند؛ اما در حد نیاز بشر، فردای روز واقعه برای تأمین سوخت، گرمایش و تهیه خوراک، یاری‌رسان بازماندگان مالویل می‌شود. «این هیزم که به آن سرعت می‌سوزد، طبیعت، وقت بی‌نهایت زیادی صرف ساختن آن می‌کند؛ ولی ما این امتیاز بزرگ را داشتیم که تنها مصرف کنندگان آن بودیم و فضای وسیعی پر از این هیزم‌ها را در اختیار داشتیم» (۱۲۴). همچنین امانوئل کنت، کمبود درختان، پاسداشت آن‌ها و صرفه‌جویی در مصرف هیزم

1. L'air
2. Le vent
3. Le ciel

را هنگام دفن حیوانات تلف‌شده متذکر می‌شود: «من موافق نبودم که بیست‌ویک حیوان را با آتش از بین ببریم، چون مقدار زیادی هیزم می‌خواست و ما در زمستانی که در پیش بود به هیزم برای آشپزی و سوخت جهت گرم کردن خود احتیاج مبرم پیدا می‌کردیم» (۱۱۴). در واقع، در داستان، ضمن استفاده از هیزم در شرایط بحرانی، به کمبود درختان، زمان طولانی برای رشد درختان و کمبود منابع سبز اشاره می‌کند. مانند هیزم، در مورد استفاده از کاغذ نیز، امانوئل این توصیه را یادآور می‌شود: «نمی‌خواهم کاغذ حرام کنم؛ چون حالا کاغذ خیلی قیمت دارد» (۳۹۶)؛ بنابراین، بازنمایی ادبی خاطرنشان می‌کند، رفع نیازهای بشر در طبیعت باید در حد اعتدال باشد و به طبیعت آسیب نزند.

۱-۵-۲. اهمیت موجودات زنده در محیط‌زیست طبیعی

حیوانات و پرندگان نیز در بقای چرخه محیط‌زیست، کانون توجه هستند که در داستان بسیار بدان پرداخته شده است. در قلعه، برای حمایت از حیوانات، فضایی در نظر گرفته شده بود که به آن «حمایت مادران» می‌گفتند. «حمایت مادران خودش به منزله غاری است بسیار عمیق» (۱۳۰). در واقع، به لطف فضای غارمانند و طبیعی، بسیاری از حیوانات در روز حادثه در امان مانده بودند. حیوانات نیز در تأمین غذای انسان‌ها، پاسبانی و بسیاری کارهای دیگر، در محیط‌زیست طبیعی نقش اساسی ایفا می‌کنند: «آیا این معجزه نیست که خدای مهربان، حیوانی خلق کرده است که با خوردن و علف بتواند شیر بدهد؟» (۳۲۸). اما، در طبیعت پساآخرالزمان «از روز واقعه به بعد، پرندگان برای همیشه خاموش شده بودند» (۱۵۰). «بر سنگ‌فرش صدساله حیاط قلعه که توما دستگاه خود را روی آن می‌گردانید، نعش نیم‌سوخته کبوترها و کلاغ‌زاغی‌ها افتاده بود. این‌ها مهمانان برج دائمی سردر بودند و من بعضی وقت‌ها از بغ‌بغوی کبوترها و قارقار کلاغ‌ها شکوه داشتم» (۸۳). در مقابل، وقتی برای اولین مرتبه صدای پرنده‌ای در طبیعتی سوخته به گوش می‌رسد، می‌تواند سرآغاز امید و شادمانی باشد. وجود یک کلاغ در روز واقعه خبر از امید می‌دهد: «یک کلاغ آمده بود تا ما را به وجود بازماندگان دیگری در نقاط دیگر امیدوار کند برای ما مقدس بود و حقش بود که ما هر روز جیره ناچیز دانه‌اش را بدهیم و او دیگر عضوی از جامعه مالویل باشد» (۱۵۳). در کنار کلاغ، سایر حیوانات نیز هرکدام در ادامه چرخه محیط‌زیست طبیعی نقشی اساسی داشتند؛ برای نمونه، اسب برای کار و در طبیعت پساآخرالزمان، جایگزین وسایل نقلیه و تکنولوژی نابوده شده می‌شود: «در دورانی که اسب مهم‌ترین مظهر نیروی کار و نیز مؤثرترین عامل نیروی نظامی به شمار می‌رود» (۲۷۲). در این دنیای پساآخرالزمان، امانوئل قدردانی از موجودات زنده‌ای را یادآور می‌شود که شاید پیش از واقعه، بدان التفاتی نمی‌شد: «به حیوانات، حتی

در ده که بیشتر دوستشان دارند، چنان‌که باید اهمیت نمی‌دهند و گویی وجود آن‌ها طبعاً برای این است که به ما سواری بدهند، به ما خدمت کنند و به ما غذا بدهند» (۱۰۰). همچنین یادآور می‌شود: «... ما به قدر کافی نسبت به این حیوان حق‌شناس نیستیم و چندان که باید از او تشکر نمی‌کنیم» (۱۰۰).

محیط‌زیست طبیعی مجموعه‌ای از موجودات و عناصر زنده یا غیرزنده است که در هماهنگی با یکدیگر به بقای بوم‌زیست کمک می‌کنند. گویی مجموعه‌ای هماهنگ دست به دست هم می‌دهند تا چرخه محیط‌زیست طبیعی، همواره حفظ شود. بدون هرکدام از آن‌ها، چرخه دارای نقصان می‌شود. علاوه بر محیط‌زیست طبیعی، نقش محیط‌زیست غیرطبیعی یا همان محیط دست‌ساخته بشر در چرخه حیات و بقای بوم‌زیست، بسیار درخور توجه است.

۲-۵. محیط‌زیست مصنوعی یا دست‌ساخته بشر در مقابله با طبیعت

انسان به‌عنوان عضوی از محیط‌زیست غیرطبیعی، همواره با سایر عناصر تشکیل‌دهنده بوم‌زیست، ارتباطی به قدمت آفرینش هستی دارد. اقدامات آگاهانه یا ناآگاهانه او می‌تواند به بقا یا فنا زود هنگام بوم‌زیست بیانجامد. در داستان، بوم‌زیست و سرنوشت بشر به‌واسطه انفجاری اتمی، تیره‌وتار شده است: «پایان دنیا، به عبارت دیگر دنیایی که ما تا آن لحظه در آن زیسته بودیم، به ساده‌ترین و عادی‌ترین نحو آغاز یافت. برق خاموش شد» (۶۱). ارمغان جنگ به‌منظور مرزدایی‌ها، تعارضات سرزمینی، جز نابودی بوم‌زیست و خلق تصاویر ویرانی‌های آخرالزمان نیست. در روایت، کلمه جنگ، شکار، تفنگ، بمب اتم و ابزار جنگی بارها تکرار شده است. ترس از جنگ و هنجارشکنی‌های فرهنگی در طول داستان مشهود است. از باب نمونه، به شکار و تیروکمان ساکنان مزرعه اتانگ^۱ و تهاجمات و مرزدایی‌های سرزمینی گروه ویلمن^۲ اشاره می‌شود: «معلوم نیست گروه‌های دیگری در حال آوارگی در طبیعت با مقاصد تجاوزکارانه باقی‌نمانده باشند» (۲۱۰). همچنین، فولبر^۳، مسئول لاروک^۴ وضعیت لاروک جنگ‌زده را این‌چنین شرح می‌دهد: «پس از فاجعه انفجار بمب، ما ناچار با وضع بسیار دردناکی مواجه شدیم» (۲۳۵). جنگ همه ابعاد زندگی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تخریب فضاهای زیستی، نابودی مواهب طبیعی، قحطی، گرسنگی، کمبود منابع آبی، طبیعت سوخته، آلودگی آب، خاک، هوا، آشفته‌گی‌ها و بیماری‌ها که در داستان به‌وفور بازنمایی شده‌اند. از آلودگی‌های زیست‌محیطی «هوا، آب، خاک، آلودگی صوتی و آلودگی ناشی از زباله است» (فطرس و دیگران

1. L'Étang
2. Vilmain
3. Fulbert
4. La Roque

۱۳۸۹: ۶۰؛ از همین روست که مسونیه با تردید می‌گوید: «اصلاً تردید دارم که فردا، روز بشود» (۱۹۷۲: ۱۰۷).

از سوی دیگر، برای داشتن بوم‌زیست سالم، اعضای مالویل بر جنبه‌های فرهنگی و آموزش‌های فرهنگی تأکید می‌کنند. طبیعت در رفتار، زندگی و سرنوشت ساکنان مالویل تأثیر می‌گذارد و در مقابل، آن‌ها نیز به واسطه رفتارهای فردی و اجتماعی در زندگی دوباره بوم‌زیست طبیعی نقش اساسی ایفا می‌کنند. در روز واقعه، تکنولوژی و وسایل حمل‌ونقل از بین رفته است. تمرکز اعضای مالویل بر بوم‌زیست طبیعی است؛ گویی احساس وظیفه بیشتری می‌کردند. شخصیت‌های داستان، برنامه‌ریزی، مشورت، صرفه‌جویی و اقدامات برای احیای طبیعت سوخته را از سر می‌گیرند. در واقع، در فردای روز واقعه، از اقدامات مخرب زمان گذشته می‌آموزند و به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز انسان و طبیعت معنای جدید می‌دهند. برای بزرگ‌نمایی این فاجعه، برخورد مخرب ساکنان روستای اتانگ با طبیعت در مقابل رفتار متعهدانه ساکنان مالویل قرار داده می‌شود. «امروز قتل و غارت است و قحطی و فردا امراض و اگیردار. مسونیه حق دارد که می‌گوید ما به عصر ژاندارک برگشته‌ایم» (۵۶۹). در فرهنگ اتانگ به شکل بدوی تنازع برای بقا، تعارض سرزمینی، شکار، نگاه برتری‌جویانه و طلبکارانه انسان به طبیعت وجود دارد. در مقابل، مالویل، به واسطه احترام بینافردی، احترام به طبیعت، صرفه‌جویی، کاشت مجدد زمین‌های کشاورزی، محافظت از قلعه در برابر تعارضات احتمالی و به لطف دانش دنیای پیشین، در صدد بازسازی بوم‌زیست سوخته و ویرانه است. این اقدامات در داستان به‌نوعی فرهنگ‌سازی در این بوم‌زیست پسا‌آخرالزمان است؛ بنابراین، رابطه فرهنگ انسان اجتماعی و طبیعت وارد مرحله جدیدی می‌شود. نکات قوت و تجربه زمان گذشته در کنار اندوه بوم‌زیست ویران‌شده روز واقعه و امید به آینده، مدیریت امانوئل کنت، پیش‌بینی حوادث احتمالی و برنامه‌ریزی‌های منظم، داستان را از ویرانه‌های بوم‌زیست به سمت بوم‌زیست آرمانی سوق می‌دهد. با احیای طبیعت، روح و روان آسیب‌دیده ساکنان مالویل رو به بهبود می‌گذارد. «اگر بناست نسل بشر ادامه داشته باشد بقای او منوط به نطفه انسان‌هایی چون ماست که می‌کوشند جامعه‌ای از نو بسازند» (۴۶۴). گرگ‌گراد در صفحه ۱۰۸ کتاب *اکوکریتیسیم* می‌نویسد: «سکونت از آنجا که با تاریخ، زندگی و کار در پیوند است، به‌طور مستقیم پای وظیفه و مسئولیت را به میان می‌کشد.» (۱۳۷۸: ۱۹۹)

ساکنان مالویل از وقایع سیر قهقرایی و بازگشت به نقطه آغازین تمدن دلسرد نشدند؛ آن‌ها پذیرفتند که «اکنون زندگی آسیب‌پذیر است و بیشتر در معرض تهدید. مع‌هذا به این معنی نیست که ما بدبخت‌تر هستیم بلکه برعکس» (۱۹۷۲: ۳۶۱). فرهنگ‌سازی

همین است که خود را مسئول بدانیم و زمین را مانند خانه خود بدانیم و در حفظ آن بکوشیم: «در این دقیقه احساس می‌کنم جزئی از کل هستم» (۴۸۵). برای حفظ طبیعت این چنین می‌گوید: «حتی هر سال، با آنکه جنگل به من تعلق ندارد، با بریدن خاربن‌ها و شاخ و برگ‌های مزاحم از آن نگهداری کرده‌ام» (۴۵۲). سرانجام، برای رسیدن به این هدف مهم، سهل‌انگاری می‌تواند به تخریب بوم‌زیست منجر شود. در داستان، علی‌رغم تمام تلاش‌ها و انجام مسئولیت‌ها برای احیای بوم‌زیست، امانوئل در درمان آپاندیس خود سهل‌انگاری می‌کند که نمادی از سهل‌انگاری در طبیعت است. در نهایت همین سهل‌انگاری مختصر، به زندگی امانوئل پایان می‌دهد: «این کار سهل‌انگاری بود و اینک تاوان آن را پس می‌دهم» (۵۷۴). اگر کوتاهی در انجام وظایف تداوم داشته باشد و «اگر این وضع ادامه پیدا کند دیگر مردی در اینجا باقی نخواهد ماند» (۳۲۱). بهتر است به خاطر داشته باشیم که «صحت بر سر پسندیدن نیست؛ بلکه بر سر ضرورت است» (۲۱۵)؛ «بنابراین از هم‌اکنون می‌توانیم به آینده با اعتماد بنگریم» (۵۸۲).

۶. نتیجه

در این جستار، به بررسی بوم‌زیست در *قلعه مالویل* با رویکرد بینارشته‌ای نقد بوم‌گرا پرداخته شد. بوم‌زیست در رمان به دلیل انفجاری اتمی از اقدامات مخرب بشر، به ویرانه‌ای خوفناک تبدیل شد. *قلعه مالویل* وضعیت بغرنج زندگی بشر در فقدان طبیعت زنده و عناصر سازنده آن را بازنمایی می‌کند و به نقش و اهمیت هرکدام از اجزای سازنده بوم‌زیست طبیعی تأکید می‌شود. شخصیت‌های داستان در روز واقعه درمی‌یابند که چگونه عناصر چهارگانه، درختان و حیوانات در بقای آن‌ها سهمیم بوده‌اند؛ مسئله‌ای که تا آن روز سهمگین، بدان چندان التفاتی نداشته‌اند. قهر و سخاوت طبیعت در دنیای نامحدود تخیل ترسیم می‌شود تا مخاطب، بوم‌زیست را آن چنانکه شایسته است، دریابد. در مبحث بوم‌زیست غیرطبیعی یا همان دست‌ساخته بشر به نقش و اقدامات انسان پرداخته می‌شود که چگونه بقا و فنای بوم‌زیست را رقم می‌زند. فرهنگ‌سازی مصرف و سپاسداری طبیعت در بستر ادبیات بازنمایی می‌شود و متذکر می‌شود این منابع خدادادی همیشگی و نامحدود نیستند و انسان‌ها امانتداران موهبت‌های طبیعی برای نسل آینده هستند. ترس و دلهره بوم‌زیست ویران‌شده پس از انفجار اتمی روز واقعه و امید برای بازسازی آن در آینده‌ای مبهم، مخاطب را در چالشی سازنده قرار می‌دهد.

در واقع، شاخه بینارشته‌ای ادبیات تطبیقی به مطالعه رابطه اثر ادبی و سایر رشته‌ها می‌پردازد و ادبیات، دانش‌ها را آن‌گونه که باید در بستر تخیل بازنمایی می‌کند و

سه‌گانه «ادبیات - شاخه‌های دانش - بازنمایی ادبی» ثمره آن است. بدین منظور محیط‌زیست از دانش‌هایی بود که در این جستار بدان پرداخته شد تا سه‌گانه «ادبیات - محیط‌زیست - بازنمایی ادبی» شکل بگیرد. مطابق این سه‌گانه، ادبیات بستر بازنمایی محیط‌زیست می‌شود و با بهره‌گیری از قوه تخیل خود، محیط‌زیست و رنج‌های ناگفته آن را بازنمایی می‌کند. در این سه‌گانه، مخاطب، محیط‌زیست را در بستر تخیل ادبیات مشاهده می‌کند و تصویر پساآخرالزمانی را درک می‌کند. می‌توان چنین گفت که محیط‌زیست، در خلق اثر ادبی، الهام‌بخش می‌شود و اثر ادبی، محیط‌زیست را دوباره می‌آفریند و آن را بازنمایی می‌کند؛ زیرا، رابطه و تأثیر بوم‌زیست و ادبیات دوسویه است و اندرکنش میان آن‌ها پایدار است. بدین ترتیب، ادبیات متعهد می‌تواند در احیای محیط‌زیست سهیم باشد؛ از این‌رو، قلعه مالویل، تصویر طبیعی پساآخرالزمانی را بازنمایی می‌کند و مخاطب را به اندیشیدن و حفظ بوم‌زیست خود دعوت می‌کند. شخصیت‌های داستان با راهنمایی‌های امانوئل کنت، احساس مسئولیت، اقدامات سازنده، پایداری و امید در کنار دانش دنیای قبل، طبیعت خاکستری را به طبیعت سبز تبدیل می‌کنند و «رنج سبز» و به عبارت دیگر مشکلات طبیعت سبز، جای خود را به شادی سبز یا همان طبیعت زنده و پرشور می‌دهد. به خاطر بسپاریم این طبیعت از گذشتگان به ما رسیده است. مالویل به همه تعلق دارد و در این شرایط، مالکیت خصوصی برای مالویل محکوم به فناست. زیرا بوم‌زیست، متعلق به همه موجودات زنده و غیرزنده است و ملک خصوصی نیست. برقراری تعادل میان تأمین نیازهای بشر و استفاده از طبیعت، خرد جمعی، بهره‌گیری صحیح از دانش، احساس مسئولیت جمعی، برنامه‌ریزی‌های پایدار و فارغ از بهره‌برداری‌های فردی و قومی می‌توانند تا حدی راه‌گشای بوم‌زیست بحران‌زده باشند. امانوئل این همدلی و سرنوشت مشترک را به ساکنان مالویل و مخاطبان، گوشزد و تأکید می‌کند. این مقاله از هیچ حمایت مالی نهاد یا مرکز آموزشی و پژوهشی استفاده نکرده است.

منابع

- ادهمی، عبدالرضا؛ اکبرزاده، الهام (بهار ۱۳۹۰). «بررسی عوامل فرهنگی مؤثر بر حفظ محیط‌زیست شهر تهران». *جامعه‌شناسی مطالعات جوانان*، ۱: ۱، صص. ۳۷-۶۲. <https://doi.org/10.22108/jas.2016.20488>
- ادیباراد، نرگس (۱۴۰۰). «تأثیر بوم‌زیست‌های زمانی در اشعار اخوان ثالث و شفیع کدکنی از منظر نقد بوم‌گرا»، *زبان و ادبیات فارسی* (دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا)، ۱۲: ۳ (پیاپی ۲۷)، صص. ۱۱-۳۴.
- انوشیروانی، علیرضا (۱۳۸۹). *دانش‌های تطبیقی* (مجموعه مقالات). به کوشش بهمن نامورمطلق و منیژه کنگرانی، تهران: سخن.
- انوشیروانی، علیرضا (۱۳۹۵). «نقش تعاملی در ادبیات تطبیقی». *ویژه‌نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی - ادبیات تطبیقی*، ۷: ۲ (پیاپی ۱۴)، صص. ۳-۷.
- بنسون، جان (۱۳۸۲). *اخلاق محیط‌زیست: مقدمات و مقالات*. ترجمه عبدالحسین وهاب‌زاده، مشهد: جهاد دانشگاهی.
- پارساپور، زهرا (۱۳۹۲). *نقد بوم‌گرا: ادبیات و محیط‌زیست*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پارساپور، زهرا (۱۳۹۵). *ادبیات سبز* (مجموعه مقالات درباره نقد بوم‌گرایانه ادبیات فارسی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حاجی‌آقابابایی، محمدرضا (۱۳۹۸). «نقد زیست‌محیطی داستان‌های بیژن نجدی: مطالعه موردی سه داستان». *پژوهشنامه فرهنگستان هنر*، ۲: ۴، صص. ۱۱۹-۱۳۴. <http://pazhou-heshnameh.ir/article-1-60-fa.html>
- حسن‌زاده‌نیری، محمدحسن؛ حیات داوودی، فاطمه (۱۴۰۱). «نقد و تحلیل بوم‌گرایی رمان کلیدر با نگاهی به هویت اکولوژیکی شخصیت‌ها در تأثیرپذیری از گفتمان قدرت». *نقد و نظریه ادبی*، ۷: ۲ (پیاپی ۱۴)، صص. ۶۵-۸۹. <https://doi.org/10.22124/naqd.2023.22847.2401>
- حقانی، نادر (۱۳۸۹). *دانش‌های تطبیقی* (مجموعه مقالات). به کوشش بهمن نامورمطلق و منیژه کنگرانی، تهران: سخن.
- ذکاوت، مسیح (۱۳۹۰). «درآمدی بر بوم‌نقد». *در نامه نقد* (مجموعه مقالات). نخستین همایش نظریه و نقد ادبی در ایران، به کوشش محمود فتوحی، دفتر اول، تهران: خانه کتاب.
- ذکاوت، مسیح (۱۳۹۷). «درآمدی بر بوم‌فمینیسم: مطالعه موردی دو دوست و دیلینگ دیلینگ». *مطالعات ادبیات کودک* (دانشگاه شیراز)، ۹: ۱۸، صص. ۵۵-۷۶. <https://www.doi.org/10.22099/jcls.2017.24465.148>
- ذوالفقارخانی، مسلم (۱۳۹۹). «بوم‌گرایی و تبلور آن در آثار نیما یوشیج و رالف والدو امرسون».

نقد زبان و ادبیات خارجی، ۱۷: ۲۴، صص. ۲۷۵-۲۴۵. <https://doi.org/10.29252/cils.17.24.247>

عسگری، فاطمه (۱۳۹۶). «نقد بوم‌گرایانه و ایتالو کالوینو: ادبیاتی در خدمت محیط‌زیست».

هنر زبان، ۳: ۱، صص. ۴۰-۲۷. <https://doi.org/10.22046/LA.2018.02>

عمارتی‌مقدم، داوود (۱۳۸۷). «اکوکرییتیسیم» نقد ادبی، ۱: ۴، ۱۹۵-۲۰۴.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۵). شاهنامه. به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.

فطرس، محمدحسن و دیگران (۱۳۸۹). «مطالعه رابطه آلودگی هوا و رشد اقتصادی کشورهای

صادرکننده نفت» پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۱: ۱، صص. ۷۷-۵۹. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.22285954.1389.1.1.3.7>

مرل، روبر (۱۹۷۲). قلعه مالویل. ترجمه محمد قاضی، چاپ چهارم، نیلوفر: تهران.

مودودی، ناصر (۱۳۹۰). «بوم‌نقد، جنبشی میان‌رشته‌ای بین دو حوزه محیط‌زیست و ادبیات».

کتاب ماه علوم و فنون، ۵: ۲، ۹، صص. ۱۸-۱۲.

مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۸۳). مثنوی. به تصحیح رنالد الن نیکلسون. با

همکاری مهدی آذریزدی، تهران: پژوهش.

نامورمطلق، بهمن (۱۳۸۹). دانش‌های تطبیقی (مجموعه مقالات) به کوشش بهمن نامورمطلق

و منیژه کنگرانی، تهران: سخن.

Buell, Lawrence (1995). *Environmental Imagination: Thoreau, Nature Writing, and the Formation of American Culture*, England: Harvard University Press.

Buell, Lawrence (2005). *The Future of Environmental Criticism, Environmental Crisis Literary Imagination*, USA: Wiley-Blackwell.

Iovino, Serelena (2006). *Ecologia letteraria. Una Strategia di Sopravvivenza*, Milano: Edizioni Ambiente.

Garrard, Greg (2004). *Ecocriticism*, Routledge: London and New York.

Glen A. Love Practical *Ecocriticism: Literature Biology, and the Environment (Under the Sign of Nature)*, Virginia: University of Virginia Press.

Glotfelty, Ch., Fromm, H., (1996). *The Ecocriticism Reader: Landmarks in Literary Ecology*, Georgia: University of Georgia.

Karla M. Armbruster & Kathleen R. Wallace (2001). *Beyond Nature Writing, Expanding the Boundaries of Ecocriticism*, Virginia: University of Virginia Press.

Merle, Robert (1972). *Malevil*. Paris: Gallimard.

-
- Ning, Wang (2001). "Confronting Globalization: Cultural Studies versus Comparative Literature Studies?" *Neohelicon*, 28:1.
- Rueckert, William (1987). "Literature and Ecology: An Experiment in Ecocriticism." *Iowa Review*, 9. 1, pp. 71-86.
- Tallmadge, J. & Harrington, H. (2000). *Reading under the Sign of Nature: New Essays in Ecocriticism*. Utah: University of Utah Press.
- Tošić, Jelica (2006). "Ecocriticism Interdisciplinary study of Literature and Environment." *Series: Working and Living Environmental Protection. Facta Universities*, 3:1, pp. 43-50.

An Ecocritical Study of the Post-apocalyptic Novel, *Malevil* by Robert Merle

Somayeh Rostampour¹ 

Abstract

Advancements in technology, environmental disasters, erosion, pollution, drought, fossil fuels, global warming and depletion of natural resources have turned the environment into the serious crisis of the world today. *Malevil*, a post-apocalyptic novel by the 20th century French writer Robert Merle portrays the culmination of such ecological crises. Ecocriticism offers an interdisciplinary approach to study the intersections of literature and environment. The current interdisciplinary research is a descriptive-analytical critique of the natural and artificial (human made) ecosystems focusing on *Malevil* from the perspective of Ecocriticism. Research findings indicate that the survival of human beings depends on the life of the natural environment and sustainable actions on the part of human beings. The characters through hopeful efforts manage to transform the grayed Nature, destroyed by a mysterious explosion, into a living, green Nature. The results show that the literary work, assisted by the unlimited power of imagination, turns into a backdrop for literary representations of the pains of the nature and environmental degradation; and therefore, literature could play a role in protecting the nature and educating people. The relationship between literature and ecosystem and literature is mutual and interactive. It invites readers to a constructive challenge to reflect on and protect the ecosystem.

Keywords: Ecocriticism, *Malevil*, Robert Merle, Post-apocalypse

1. Assistant Professor, Department of foreign languages, Payame Noor University (PNU), Tehran, Iran
srostamp@pnu.ac.ir

How to cite this article:

Somayeh Rostampour. "Ecocritical Study of Environment through *Malevil* Post-apocalyptic Novel by Robert Merle (Interdisciplinary Comparative Study)". *Interdisciplinary Studies of Literature, Arts and Humanities*, 4, 2, 2024, 275-298. doi: 10.22077/islsh.2024.7069.1385



Copyright: © 2023 by the authors. Licensee Journal of *Interdisciplinary Studies of Literature, Arts & Humanities*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

